

گوشه‌هایی از خرداد ۶۰ از زبان دستور دهندگان آن

بوده اند و علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کرده اند کافی است و همان شب اعدام میشود. (کیهان ۲۹ شهریور سال ۶۰) باز همین جلا میگوید: "یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هرکس در برابر نظام و امام عادل بایستد کشتن او واجب است، اسیرش را باید کشت و زخمی اش را زخمی تر کرد که کشته شود. .. این حکم اسلام است. چیزی نیست که ما تازه آورده باشیم. (همانجا)

گیلانی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی چنین میگوید: "اما محارب بعد از دستگیر شدن توبه اش پذیرفته نمیشود و کیفرش همان کیفری است که

صفحه ۲

تاریخ ۲۸ شهریور ۶۰ در کیهان چاپ شده است میگوید: "میدانید که این هفته هفته جنگ است ... همین جنگ نبود، جنگ دیگری هم در داخل بود... در این جنگ (داخلی) ما بیشتر زجر کشیدیم (بیشتر وقت صرف کردیم) تا جنگ با صدام" و ادامه میدهد: "هرکس کوکتل بدست گرفت و در برابر نظام جمهوری اسلامی ایستاد، اینها محاکمه شان تری خیابان است و وقتی دستگیر شدند و به دادستانی رسیدند محاکمه شده اند و حکمشان اعدام است. ... هرکس در خیابان در درگیری و تظاهرات مسلحانه دستگیر شود بدون معطی همان شب دونفر پاسدار یا مردم شهادت بدهند که آنها در درگیری

نمیخواستند، سرکوب کرده و سر جای خود بنشانند. ماشین آدم کشی اسلامی راه افتاد، تا یکی از هارترین و جنایتکارترین رژیمهای بورژوائی اواخر قرن بیستم، جمهوری اسلامی، را برای تحمیل بی حقوقی کامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یک بربریت مطلق بر مردم آزاده ایران، شکل دهند. آنچه را که در زیر میخوانید گوشه‌هایی از این توحش و بربریت بورژوا اسلامی علیه کمونیستها و دیگر انقلابیون و آزادیخواهان را از زبان معماران و سازماندهندگان این نسل کشی در ایران نشان میدهد: موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب در مصاحبه ای بمناسبت هفته جنگ که در



حسین مرادبیگی

۳۰ خرداد ۶۰ سرآغاز راه انداختن یک نسل کشی کامل در ایران توسط جمهوری اسلامی بود. ماشین آدم کشی جمهوری اسلامی راه افتاد تا مردم بپا خاسته علیه حکومت شاه را که برای آزادی و رفاه اجتماعی و بنیاد نهادن یک زندگی انسانی و آزاد به میدان آمده بودند، مردمی را که دیگر زندان و شکنجه و اعدام و ساواک و خفقان

اسلام علیه شادابی جوانی

صفحه ۳

اپورتونیسیم اقلیت

صفحه ۴

دورنمای تاریک رژیم اسلامی

صفحه ۴

طول موج

رادیو انترناسیونال هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

و

۱۱۹۰۵ (فرکانس جدید)

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

اینها هنوز دل از "خاتمی" نکنده اند

(در باره اطلاعاتی گروه منشعب از کومه‌له در مورد انتخابات)

نوشته‌اند، کاملاً واضح است. طرفداری این جماعت از خاتمی چنان است که حتی وقتی که به زور حقایق خرد کننده جامعه، می‌جبور شداند "انتخابات" را تحریم کنند، هنوز هم مواضع سابقاً دوم خردادی خود را به همان برجستگی که صحبتش رفت با خود حمل میکنند. در اطلاعاتی مذکور این گروه آمده است:

"بر اساس خود این آمارها، اگر که نه فقط آقای توکلی بلکه کلیه کاندیداهای وابسته به گرایش محافظه‌کار را با هم در نظر بگیریم و حتی

صفحه ۲

گرفتن "فدرالیسم" شان با ایشان و جناح دوم خرداد رژیم بود. این پروژه سرانجامی نداشت، اما چنین پیداست که علاقه اینها به دیالوگ و "اصلاحات" نوع خاتمی و دوم خرداد پایان نیافته است. موضع این باند بعد از مضحکه "انتخابات" مجدد ریاست جمهوری این واقعیت را دوباره نشان داد. ادامه این سیاست راست و خاتمی گرایانه را در اطلاعاتی "کمیته مرکزی" آقایان که بدنبال انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰



خالد حاج محمدی

داشتند، بر کسی پوشیده نیست. (۱) یک علت اصلی جدایی کودتا گونه آنها از کومه‌له و ابراز وجود "مستقل" زیر چتر اتحادیه میهنی، امید به دیالوگ با خاتمی و جشن

جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۱۸ خرداد امسال برای بخشی از دوم‌خردادها معضلی جدی بود. مشکل اینها تناقضی بود میان واقعیات خیره کننده جامعه و نفرت وسیع مردم علیه کلیت رژیم و تمایلات دوم خردادی آنها که نمیتوانستند از آن دل بکنند. گروه انشعابی از کومه‌له نیز جزو این طیف بود. مواضع دوم خردادی اینها در دورانی که هنوز در کومه‌له تشریف

اینها هنوز...

اگر فرض بگیریم که همه کسانی که به این کاندیداها رای دادند خواهان حفظ وضع موجود و حفظ نظام جمهوری اسلامی به شکل کنونی آن میباشند، تازه در این صورت این نتیجه حاصل میشود که فقط ۱۴ درصد از واجدان شرایط به تمام معنی به رژیم جمهوری اسلامی و به وضع موجود آن رای مثبت دادهاند. "...با این وصف میتوان نتیجه گرفت که بقیه واجدان شرایط به غیر از این ۱۴ درصد، یعنی قسمت اعظم کسانی که در انتخابات شرکت نکردند و نیز کسانی که به خاتمی رای دادند، به انحا و اشکال مختلف از وضع موجود ناراضی بوده و خواهان تغییر و اصلاح آن هستند." (تاکیدات از من است)

چنانچه مشاهده میکنید پرو خاتمی بودن از سرتاپای این سطور سرازیر است. برطبق فرمایشات بالا آقای خاتمی طرفدار وضع موجود نیستند!

و تنها گرایش محافظه کار خواهان وضع موجود است و گویا رای دادن به خاتمی دفاع از تغییر و اصلاح رژیم است. در اینجا و بر مبنای اطلاعیه این آقایان، خاتمی نماینده ناراضیان وضع موجود است و از این مسخرتر حتی مردمی که در روز روشن و مقابل چشم همگان خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند را، <آ> طرفدار اصلاح وضع موجود قلمداد کردهاند. آقایان آب از سرشان گذشته و آرزوهای خود را به نام عقاید مردم میگذارند. مردمی که در خیابان داد میزنند "مرگ بر جمهوری اسلامی" یا مردمی که در سنج، مهپاد و بانه مراکز تبلیغات "انتخاباتی" را سوزاندند، و یا هزاران مورد اعتراض شدید مردم در شهرهای ایران، چرا طرفداری از اصلاح وضع موجود است؟! آقایان! مردم سرنگونی جمهوری اسلامی را میخواهند نه اصلاح وضع موجود. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که اصلاحات

در چهار چوب رژیم اسلامی نمیکنند و این به شعور عمومی مردم تبدیل شده است. امروز حتی کسی که واقعا خواهان ابتداییترین اصلاحات باشد، میداند که تحقق آن در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. این گروه شما و امثال اکثریت و راه توده و ... است که با شعار سرنگونی میانه ندارید و امید به کسب امتیازاتی از جمهوری اسلامی بستهاید. اینها نه تنها در تمام اطلاعیه ۳ صفحهای خود کلمهای از سرنگونی به زبان نمیآورند، مردم سرنگون طلب را هم "اصلاح طلب" مینامند. اینها در روز روشن خاک به چشم مردم میپاشند، فراموش کردهاند که خاتمی "اصلاح طلب" شان نماینده هر دو جناح بود و تنها "گزینہ نظام". چرا رای دادن به خاتمی رای به اصلاحات است و با چه مجوزی میفرمایند دوم خردادها طرفدار تغییر وضع موجودند؟ اینها دارند حرف دهان خاتمی میگذارند، واقعا

دست اکثریت و حزب توده را از پشت بستهاند. برآستی پر رویی این جماعت مرزی نمیشناسد و با این نظرات سراپا راست و دوم خردادی (بیخشید ۱۸ خردادی!) میفرمایند مردم کردستان به آنها و فراخوانهایشان جواب داده و انتخابات را تحریم کردهاند. آخر کدام فرخوان؟ صرفنظر از جایگاه بی‌وزن سیاسی‌تان در جامعه، شما که تا زمان کوتاهی مانده به نمایش "انتخابات" موضعتان روشن نبود و در مورد مضحکه "انتخابات" بعد از سکوتی طولانی و سبک و سنگین کردنهای فراوان با علم به عدم شرکت وسیع مردم، به شیوه‌ای کاملاً اپورتونیستی خود را هم‌رنگ فضای موجود کرده و اجباراً "انتخابات" را تحریم کردید. تا مدت زمان کوتاه مانده به نمایش رژیم، اعضا گروهتان هم نمیدانستند که به شناسنامه‌هایشان مهر خواهند زد یا نه، چرا دیگر باید مردم برایتان تره خرد کنند! بدون شک اگر قرار باشد مردمی

شما را بشناسند، فرصت طلبی امروزتان را در همرنگ شدن با فضای موجود و سیمای پرو خاتمی قدیمی ترتان را از یاد نخواهند برد، که خویست محض اطلاع خوانندگان جنبه‌هایی از آن را یادآوری کنیم.

هنوز دیر وقتی از آن زمان نگذشته که عبدالله مهتدی در باب اهمیت مذاکره با رژیم و توافق بر سر "خواستهایشان" از حزب دمکرات پیشی گرفته بودند و طرح و نقشه میریختند و از بارگاه حزب دمکرات درخواست ایجاد "ارگان مشترک برای مذاکره" مینمودند و با تعجب اظهار میداشتند که: "خیلی عجیب است که دولت ایران بخصوص رئیس جمهور خاتمی صحبت از آن میکند که باید بین تمدنها دیالوگ و گفتگو باشد و با دول خارجی مسائل خود را به شیوه گفتگو حل و فصل کنند در حالیکه با

۶۰۰ خرداد

قرآن بیان میکند. کشتن به شدید ترین وجه، حلق آویز کردن به فضاحت بارتترین حالت ممکن و دست راست و چپ آنها بریده شود.... اسلام اجازه میدهد که اینها را که در خیابان تظاهرات مسلحانه میکنند دستگیر شوند و در کنار دیوار همانجا آنها را گلوله بزنند و از نظر اصول فقهی لازم نیست به داگه بیاورند... اسلام اجازه نمیدهد که بدن مجروح اینگونه افراد یاغی به بیمارستان برده شود. بلکه باید تمام کشته شود. (کیهان ۲۸ شهریور ماهه سال ۶۰)

سپس در باره پذیرفتن "توبه" میگوید: "پذیرفتن اینها که (در حالت غیر مسلحانه دستگیر شده باشند) خیلی کار مشکلی است. مگر اینکه حاکم شرع

علم پیدا کند. ... و یکی از علامت توبه اینها این است که اسرار و مراکز سازمان و مرکز تسلیحاتی را نشان دهند. (همانجا)

خلخالی هم که آنهنگام حزب الله داد میزد: "دادگاههای خلخالی ایجاد باید گردد" میگوید: "البته ما کار خود را کرده ایم و بقول معروف بازنشسته شده ایم. اما بالاخره تابع امر امام هستیم. اگر ایشان بفرمایند بله ما قبول میکنیم. حالا در دادگاهها بد کار نمیکند. البته اگر ضرورت اقتضاء کند طوری که رفقا نتوانند درست تصفیه بکنند یا در تشخیص مثلا اینکه چه کسی مرتد است، چگونه مهدورالدم است دچار تردید شوند ما حاضریم. (کیهان ۲۹ شهریور ماه سال ۶۰)

رانی املشی دادستان کل کشور میگفت: در صورت لزوم باید مانند امام علی روزی ۴ هزار نفر از کفار را

سر برید. دیگری نیز میگفت که محدودیت سنی و جنسی برای اعدام وجود ندارد. <ب> خمینی نیز در هفته جنگ و آغاز سال تحصیلی ۶۰ میگوید: "علیرغم ادعاها و تذکرات گمراه کننده در مورد اولویت جنگ با عراق، بدرستی سرکوب ضد انقلابیون در درجه اول اهمیت قرار داده شده است." خمینی به دانش آموزان اخطار میکند که به هیچگونه مبارزه ای علیه رژیم اسلامی دست نزنند بلکه همکلاسی های خود را به پاسداران و کمیته چی ها لو دهند و در مورد محاکمه انقلابیون و آزادیخواهان نیز دستور میدهد: "بی کم و کاست قرآن کریم را اجرا نمایند".

در این دوره خمینی و خامنه ای، رفسنجانی، خوینی ها، رضائی، خلخالی، موسوی، سرحدی زاده و .. دستور دهندگان و سازماندهندگان

این جنگ بودند، همراه اینها شبکه وسیعی از وزرا و روسای دادگاههای انقلاب اسلامی، از فرماندهان سپاه و سران اطلاعات گرفته تا شکنجه گران و قمه کشها و موتور سواران حزب الله تا خیل امام جمعه ها تا مجاهدین انقلاب اسلامی و خط امامی های دوآتشه و خاتمی و بهزاد نبوی و محتشمی و جلائی پور و گنجی و باقی و حجاریان و دهها تن دیگر از سران دوم خردادی فعلی مجریان و مبلغین و مشوقین این مسابقه آدم کشی را تشکیل میدادند. پادوهای توده ای و اکثریتی نیز بعنوان مدافعین نظام جمهوری اسلامی، رهبران اعتصابات کارگری و دیگر فعالین سیاسی مخالف حکومت اسلامی را به مجریان این نسل کشی لو میدادند و معرفی میکردند. پادوهای که اکنون نیز بر طبل جمهوری اسلامی میزنند.

موج مردم سرنگونی طلب برای جارو کردن کثافت جمهوری اسلامی از حیات جامعه مدنی ایران مدتهاست پراه افتاده است، مبارزه مردم آزادیخواه در سراسر ایران تا بگور سپردن حکومت اسلامی و بنای دنیای آزاد و برابر و انسانی ادامه خواهد یافت.

بی شک روز سرنگونی حکومت اسلامی، روز گرامیداشت یاد جانباختگان خرداد ۶۰، قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و همه آن فجایعی که جمهوری اسلامی در بیش از دو دهه اخیر بر مردم ایران آورده است، خواهد بود. آن روز دور نیست. باید پیکار برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تشدید کرد.

۲۹ خرداد ۸۰



اسلام علیه جوانان و شادابی جوانی



افسانه خانی

باید بگویم با کمال تأسف هنوز هم در آغاز هزاره سوم، زن ستیزی و زیر پا گذاشتن حقوق جوانان، سلطه ارتجاع و مردسالاری به طرز فجیعی در کشورهای اسلامزده سرنوشت صدها هزار جوان را به تباهی کشانده است.

هنوز هم به طرز غیر انسانی و در تعارض با حق حیات، دختران را شوهر می دهند بدون اینکه خود مایل به ازدواج باشند.

این عقب ماندگی و سنن پوسیده باعث خودکشی هزاران جوان در سال میشود. بیشتر جوانان دچار مشکلات عصبی و روانی میشوند و یا اکثر به دلیل افسردگی، تازه اگر امکان آن موجود باشد، به بیمارستان روانی منتقل میشوند. دلیل همه این جنایتها قوانین غیر انسانی زن ستیز و سنن اسلامی و دفاع از سنن عقب مانده و قرون وسطانی توسط حکومتها است.

واقعا یک انسان چه اندازه میتواند تحمل داشته باشد؟ در مورد آینده اش، زندگی اش و همخواهش، تعداد بچههایی که باید به دنیا بیاورد و ... تصمیم میگیرند بدون اینکه خود رضایتی به چنین سرنوشتی داشته

وقتی به گذشته می نگریم نمی دانم چطور تحمل ۱۹ سال زندگی در آن فضا و جو، دیوانه نام نکرده است، وقتی شاهد بودم که اکثر زنان مورد ضرب و شتم و بی احترامی شوهرانشان قرار می گرفتند، هر روز خبر خودسوزی و خودکشی یکی از زنان همسایه و دور و بریها به گوش می خورد. من دوستان زیادی داشتم، می دیدم که هر کدام به نوعی مشکل داشتند، یا از جانب پدر و برادران تحت فشار بودند، یا از طرف مسئولان مدرسه. شخصا دهها بار مورد تنبیه ناظم مدرسه قرار گرفتم آنهم بخاطر مسائل بسیار جزئی، مثلا پوشیدن جوراب سفید یا شانه و آینه همراه داشتن و یا از این قبیل. دیگر اگر کسی نامه ای از پسری در کیف داشت و یا عکس خواننده و چیزی شبیه به آن، حتما اخراج میشد.

حقیقتا زیان میکرب مذهب بویژه مذهب اسلام حکومتی به مردم

بویژه جوانان آنقدر زیاد است که هر چه در مورد آن بنویسی باز کم است. زهرا دختر ۱۶ ساله ای بود که در همسایگی ما زندگی میکرد، او را به زور به مردی که تقریبا همسن پدرش بود شوهر دادند، در حالی که خودش عاشق پسر دیگری بود. زهرا چند بار اقدام به خودکشی کرد که خوشبختانه نجات پیدا کرد، اما بعد از مدتی او را با معشوقه اش دیدند، بعد از مدتها زندانی بودن و شکنجه تحت عنوان تعزیر اسلامی، محکوم به سنگسار شد که متأسفانه این حکم شنیع در مورد او اجرا شد.

زن به زن کردن یکی دیگر از نوانسانی ترین شیوه به بردگی کشیدن جوانان است که هنوز هم در بسیاری از مناطق کردستان انجام میشود. پدران و باصطلاح "ولی" های خانواده تصمیم میگیرند که دختران خود را برای پسرانشان عوض کنند بدون اینکه کوچکترین مشورتی با دختران نگویند بخت بشود. ژیلای دوست عزیز من بود که قربانی همین عقب ماندگی شد. ژیلای عزیز را پارسال با زن داداشش عوض کردند، من تلفنی با او تماس داشتم، او همیشه آرزو داشت که به قول خودش از آن "خراب شده" بیرون بیاید و میگفت اگر این کار زن به زن صورت بگیرد خودکشی خواهد

کرد. من خیلی سعی کردم او را منصرف کنم، اما در برابر کابوس وحشتناکی که برایش تدارک دیده بودند، یک روز قبل از عروسی خود را حلق آویز کرد.

در مدت آن نوزده سال که در ایران بوده ام هر روز شاهد واقعه تلخی بوده ام که فکر کردن به آنها برایم عذاب آور است. از همه اینها بدتر اینکه تحت سلطه رژیم اسلامی یک عده نان به نرخ روز خور پست تحت عنوان "روشنفکران دینی" پیدا شده اند که در توجیه این وضعیت فلاکتبار و شکنجه جسمی و روانی جوانان از هیچ عوامفریبی کوتاهی نمی کنند. سر و ته حرف اینها این است که سنن ارتجاعی و احکام مذهبی را رنگ و جلا بدهند. میگویند "مهمترین ارزشها در مناسبات زن و مرد این است که زن، زن باشد و مرد، مرد". میگویند "کمال" هر کس ویژه اوست و همه کمال واحد ندارند پس نباید معترض شد و به این قوانین "طبیعی" دست زد. و از این نوع مرتجعین "دگر اندیش" اسلامی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زیاد شده اند و البته خود اینها هم میدانند که ادامه حیات این طفیلیها بدون وجود ارگانهای سرکوب رژیم و خیل اراذل و اوباش قمه کش ممکن نیست. اما حقیقت این است که جوانان

مذهب نمی خواهند، دین نمی خواهند، دختران نمی خواهند در دوره های عتیق زندگی کنند، نمی خواهند کسی برای آنها در مورد پوشش و همزی و زندگی آینده برایشان تصمیم بگیرد. همه مزخرفاتی هم که تحت عنوان "فرهنگ" بویژه تا جایی که به کردستان مربوط است زیر پوشش "سنن و شرف ملی کردایه تی" مطرح میشود فقط توجیهی برای حفظ این مناسبات غیر انسانی و تحت سنن نگهداشتن زن است. هدف این است که احزاب و جریانات ناسیونالیست و قوم پرست با حفظ تصویر ضد انسانی از زن و پائین نگهداشتن توقعات آنها، به خودمختاری و فدرالیسم خود برسند.

امروز دنیای کامپیوتر و اینترنت است، و گرچه اکثریت جوانان از دسترسی به این امکانات محرومند، اما مبارزه برای برابری و رهایی انسان، مبارزه برای بازگرداندن میراثهای ارتجاعی مذهب و اسلام به قبر و موزه ها، غیر قابل مقاومت است.

ساقط کردن اسلام از قدرت سیاسی، راه برابری واقعی بین زن و مرد را هموار میسازد و امکان حفظ و تداوم گرایشات ارتجاعی، ناسیونالیستی و مردسالاری قوم پرستانه و عشیره ای زیر سلطه اسلام را کور میکند.

ژوئن ۲۰۰۱

اینها هنوز...

کنیم" ... (۱). (پیشرو ۹۷-۹۸ بهمن و اسفند ۷۷ ترجمه از متن کردی است) شما آقایانی که تا دیروز در فکر دیالوگ بودید و درست در شرایط بمیدان آمدن مردم، دست از پا نمیشناختید و بدون اینکه حتی رژیم رسما خواهان مذاکره شده باشد، با نیمه قولی از جانب دلالی چون جلال طالبانی، برای مذاکره طرح و نقشه میریختید، چرا باید برای "به خود بالیدنتان" در عدم شرکت مردم در "انتخابات" پیشیزی ارزش قائل شد. آقای مهتدی در مورد

وضعیت جمهوری اسلامی در ادامه سخنان میگفت: - "حال به غیر از گروهی که هر چند بیشتر مراکز قدرت را در اختیار دارند و در میان مردم گروه کوچکی بیشتر نیستند، به غیر از آنها که به جناح محافظه کار شناخته شده اند، بیشتر توده مردم ایران و حتی بخش وسیعی از طرفداران این رژیم که در صفوف مختلف آن کار میکنند ضرورت این تغییر و تحول را درک کرده اند." (همان منبع)

...این نظام که جناح محافظه کار بر وجود آن اصرار دارد و به حکم قانون اساسی

ایران از آن پشتیبانی میکند، عبارت است از نظام ولایت فقیه". (همان منبع)

بر مبنای صحبتهای جناب مهتدی غیر از جناح محافظه کار همه به "ضرورت تحول" پی برده اند و تنها این جناح است که بر "وجود نظام" اصرار دارد. به زبان ساده میگوید جناح دوم خرداد و آقای خاتمی خواهان تحول هستند و اصراری بر حفظ نظام ندارند. میبینید با این مواضع دوم خردادیهای دیروز و ۱۸ خردادیهای امروز از رو نمیروند و به خود مدال میدهند، که مردم به فراخوان آنها جواب داده اند؟! اما

مطمئن باشند شارلاتانیسم سیاسی در میان مردم جایی ندارد.

توضیح (۱) در خصوص مواضع دوم خردادی این جماعت در زمانی که هنوز با کومهله بودند علاقمندان را به خواندن مقالات رفقا فاتح شیخ الاسلامی و رحمان حسین زاده "درحسرت یالوگ" و "خط مشی عبدالله مهتدی و آینده کومهله" که به ترتیب در ایسکرای شماره ۲۳ در خرداد ۷۸ و شماره ۲۵ در آذر ۷۸ ارجاع میدهم. ۳ خرداد ۸۰ (ژوئن) ***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اپورتونیسیم اقلیت در برخورد به انشعاب در کومه له

ایرج فرزاد

کار شماره ۳۶۰، نشریه فدائیان اقلیت مقالهای دارد تحت عنوان " این مناقشه به نفع چه نیست". نویسنده اقلیت می‌خواهد این نتیجه را به خواننده خود بدهد که تلاش برای افشای دارودسته ایلخانی-مهدتی به نفع جنبش نیست. نصیحت فدائی اقلیت به دارودسته مهدتی این است:

" رفقائی که اکنون از حزب کمونیست جدا شده و فعالیت مستقل خود را آغاز کرده‌اند به ناگزیر باید این حقیقت را مد نظر داشته باشند که اگر بخواهند همچنان مدافع کمونیسم باشند، هیچ راهی جز بهبود و گسترش مناسبات خود با جنبش کمونیستی، احزاب و سازمانهای وابسته به این جنبش و در وهله نخست به لحاظ حیثه فعالیت در کردستان با حزب کمونیست و تشکیلات منطقی‌های آن، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومه‌له، ندارند"

مبارزه با اپورتونیسیم و افشای عوامفریبی‌های آن، همواره جزئی از مبارزه کمونیستها بوده است، اما وقتی ناچار میشوید با یک اپورتونیسیم عامی، بی خبر و به شدت با واقعیات بیگانه طرف شوید کارتان سخت‌تر میشود.

حضرات انگار خبر ندارند که دارودسته مهدتی- ایلخانی چگونه شکل گرفت، نمی‌خواهند سراغ این مساله بروند که این باند را جلال طالبانی با پول و "جعبه سیاه"، با کودتای عشیره‌ای علیه کنگره قانونی کومه‌له در واقع سرهم بندی کردند، نمی‌خواهند حتی مواضع بااصطلاح "سیاسی" اینها را مبنای قضاوت خود قرار دهند، علاقه دارند در برابر کل ماجرا خود را به بیخبری بزنند. انگار چشمان خود را بر این واقعیت عیان بسته‌اند که این باند طرفدار دو خرداد و دیالوگ با رژیم اسلامی بوده است، که این دارو دسته با چنگ زدن به

دورنمای تاریک رژیم اسلامی بعد از ۱۸ خرداد صلاح رسول پور

با گذشت از روز ۱۸ خرداد، مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی در ابعاد وسیعتر ادامه خواهد داشت.

از نظر مآقرار نبوده ۱۸ خرداد روز خاصی باشد که گویا به انتظارش بوده باشیم، که اتفاق مهمی در آن کشف شود، بلکه برعکس حزب کمونیست کارگری تصویر بسیار روشنی از اوضاع انتخابات نمایشی در روز ۱۸ خرداد در نشریات و اطلاعاتیه‌ها و همچنین رادیوآنترناسیونال نشان داده بود.

اما یک جنبه مهم برای ما، عدم شرکت مردم آزادیخواه در این مضحکه انتخاباتی بود که بازم به کل رژیم اسلامی و دولتهای غربی نشان دهیم که این رژیم با هر دو جناحش هیچ جایگاهی در میان مردم ندارد و مردم با وجود کل حکومت رژیم جمهوری اسلامی مخالفند و بخصوص با عدم حضورشان در روز مضحکه انتخاباتی که حتی دیگر اصلاح طلبان هم نمی‌توانند کاربرد چندانی در ایجاد توهم در میان لایمهای پائینی طرفداران قبلی خود بوجود آورند و برای ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی وقت اضافی بگیرند. این جناح با تمام بازیگران اصلی و طرفداران محتاتش توسط مبارزات مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب بخصوص مبارزه کارگری و جوانان آزادیخواه علیه کل قواره رژیم اسلامی برکه بی صلاحیتی و بی خاصیتیشان را گرفتند

کومه‌له می‌خواند، در روز کومه‌له هم به منشعبین و هم به کومه‌له پیام میدهد بدون اینکه توضیح دهد که از نظر سیاسی، ماهیت جریان انشعابی ایلخانی-مهدتی را چگونه می‌بینند. اما اقلیت در این ابراز همبستگی با "رفقا"ی خود در سازمان قوم پرستان مهدتی-ایلخانی، قدری هم وارد سوابق تاریخی مرزبندیهای خود با حزب کمونیست ایران شده است. نوشته‌اند:

" همه از این حقیقت آگاهند که سازمان ما نخستین سازمانی بود که حتی پیش از آنکه حزب کمونیست رسماً تشکیل شود هم برنامه و هم شیوه تشکیل آنرا شدیداً مورد انتقاد قرار داد... معهداً... در شرایطی که بورژوازی برای مقابله با کمونیسم و همبستگی بین‌المللی کارگری به ناسیونالیسم و شونیسیم دامن می‌زند تضعیف این حزب، شعار انحلال آن و عقب گرد به شیوه فعالیت دو دهه پیش خطائی بزرگتر از حزب سازی ۲۰ سال پیش است"

"انتقاد" مورد اشاره اقلیت در سالهای تدارک تشکیل حزب کمونیست ایران این بود که نوشتند حزب کمونیست ایران را باید "بعنوان عمال خرابکار امپریالیسم بین‌المللی" افشا و طرد کرد. سالیوسی اقلیت در رابطه با حزب کمونیست ایران در این رابطه دیگر ریشه معرفتی ندارد و از سر بی خبری و دشمنی با حقیقت مربوط به چگونگی شکل‌گیری دارودسته ایلخانی-مهدتی نیست، چرا که خود را به بی خبری زدن از تاریخ واقعی خودشان، دیگر میتواند اینها را چون جمعی مهجور که نمیتوانند حتی مسئولیت حرفهای دیروز خود را بپذیرند و حتی به یاد آورند، در اذهان ثبت میکنند. پند و اندرهای چنین جریانی تا چه حد میتواند موجب دلگرمی فرقه وردست جلال طالبانی برای مشروعیت بخشیدن به نام ربائی و فشار به کومه‌له شود، و یا ما را از ادامه افشاگری‌ها بازدارد، جای تردید جدی دارد.

۲۱ ژوئن ۲۰۰۱

این جناح از اولین روزهای تولدش که بمشابه بلاگیر کل رژیم اسلامی بنام دوم خردادی و خاتمی و اصلاح طلب برای رژیم اسلامی ظهور کرد در مقابل مردم آزادیخواه قرار گرفتند و از اول‌گویا بود، و از انتخابات چهارسال پیش تا حال شاهد این بوده‌ایم که مردم مبارزه شان برای سرنگونی رژیم و دقیقاً شدت مبارزه شان برای کوتاه کردن عمر رژیم جمهوری اسلامی از رودروئی و هدف قراردادن این جناح حکومتی برای ادامه مبارزات هر چه بیشتر و رادیکالتر شروع کردند و ابعاد بیشتر پیدا کرد و کل رژیم اسلامی را بیشتر عقب نشاند و در این دوره چهارساله حکومت آقای خاتمی اصلاح طلب، همه شاهد بیشترین مبارزات مردم آزادیخواه علیه رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص مبارزات کارگری بوده ایم.

اما نیروی که از این به بعد با کل رژیم تداعی می‌شود و در مقابل مردم قرار می‌گیرند دوم خردادها هستند که تکلیفشان در مقابل مردم یکسره شده، ولی ارزش اینها هم چیزی بیش از باقی دیگر خلفای پرو رژیم برای رژیم جمهوری اسلامی نخواهد بود و اینها هم باید از این به بعد با شعار اسلام در خطر است مستقیم تر در صحنه و در برابر مردم مبارز و سرنگون طلب همراه با حاکمان رژیم اسلامی ظاهر شوند و کارنامه شان دیگر اینجا تماماً ختم پیدا خواهد کرد. اینبار نتیجه کارنامه شان با کل رژیم جمهوری اسلامی سرنگونی است که از مبارزات و جنبش سرنگونی طلب خواهند گرفت و پایانش دور نیست.

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

Tel: 0046 739 855 837

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halaletaheri@hotmail.com